

دلیل مغایرت وجود و ماهیت

یکی از مباحث اولیه‌ی فلسفه، درک دو مفهوم «هستی و چیستی» و تعیین نسبت میان آن دو است.

برای شناخت این دو مفهوم و نسبت میان آنها چند قدم بر می‌داریم.

قدم اول: اشیاء و موجوداتی واقعی پیرامون ما هستند.

قدم دوم: در هر چیزی که مشاهده می‌کنیم دو جنبه می‌یابیم؛ یکی موجود بودن و دیگری چیستی داشتن. و وجود وجه مشترک موجودات و ماهیت و اختصاصی است.

قدم سوم: «ماهیت» و «وجود» دو مفهوم مغایر و متفاوت در ذهن، از یک موجود هستند.

قدم چهارم

ابن سینا برای نظریه‌ی «مغایرت وجود و ماهیت» دلایلی ذکر می‌کند که یکی از این دلایل بدین شرح است:

در دو گزاره‌ی «انسان حیوان ناطق است.» و «انسان موجود است.» حمل «وجود» بر انسان با حمل «حیوان ناطق» بر «انسان»، کاملاً متفاوت است.

حال سوال این است که تفاوت این دو حمل در چیست؟

مقایسه‌ی دو گزاره‌ی: ۱- انسان حیوان ناطق است:

الف) حیوان ناطق تعریف انسان است.

ب) این دو مفهوم از هم جدایی ناپذیرند یعنی هر انسانی حیوان ناطق است و هر حیوان ناطقی انسان است. حیوان ناطق همان ذات و حقیقت انسان است.

ج) در نتیجه حمل حیوان ناطق به انسان به دلیل نیاز ندارد.

۲- انسان موجود است:

الف) وجود، تعریف انسان نیست.

ب) مفهوم وجود مغایر مفهوم انسان به عنوان یک ماهیت است.

ج) حمل وجود بر انسان نیازمند دلیل است. (دلیل تجربی و حسی و یا عقلی)

د) حمل وجود بر سایر ماهیت‌ها و چیستی‌ها نیز نیازمند دلیل است.

نکات مهم

۱- حمل اجزای تعریفی یک ماهیت بر آن، بی نیاز از دلیل است. مانند «انسان حیوان است.» و «مثلث سه ضلعی است.»

۲- حمل امور غیر ذاتی که از اجزای تعریفی ماهیت هم محسوب نمی شوند، نیازمند دلیل است.

مانند: «انسان موجود است.» و «مثلث متساوی الاضلاع است.»

۳- چیستی‌های فراوانی را هم می‌توانیم در ذهن خود حاضر کنیم که حداقل تاکنون در خارج موجود نبوده‌اند. مانند: پری دریایی، دریای جیوه، دیو و ...

۴- اگر وجود عین یا جزء ماهیت بود، نفی وجود از ماهیت ممکن نبود و تصور وجود از تصور ماهیت منفک نمی‌شد و هرگاه ماهیت را تصور می‌کردیم، وجود نیز تصور شده بود.

